

متن پیاده سازی شده جلسه سی و سوم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 27 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

«حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن علي بن محمد بن سالم عن محمد بن خالد عن عبد الله بن حماد البصري عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله ع قال: لما أسري بالنبي ص إلى السماء قيل له إن الله تبارك و تعالی يختبرك في ثلاث لينظر كيف صبرك قال أسلم لأمرک يا رب و لا قوة لي على الصبر إلا بك فما هن قيل له أولهن الجوع و الأثرة على نفسك و على أهلك لأهل الحاجة قال قبلت يا رب و رضيت و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما الثانية فالتكذيب و الخوف الشديد و بذلك مهجتك في محاربة أهل الكفر بمالك و نفسك و الصبر على ما يصيبك منهم من الأذى و من أهل النفاق و الألم في الحرب و الجراح قال قبلت يا رب و رضيت و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما الثالثة فما يلقي أهل بيتك من بعدك من القتل أما أخوك علي فيلقى من أمتك الشتم و التعنيف و التوبيخ و الحرمان و الجحد [و الجهد] و الظلم و آخر ذلك القتل فقال يا رب قبلت و رضيت و منك التوفيق و الصبر و أما ابنتك فتظلم و تحرم و يؤخذ حقها غصبا الذي تجعله لها و تضرب و هي حامل و يدخل عليها و على حريمها و منزلها بغير إذن ثم يمسه هوان و ذل ثم لا تجد مانعا و تطرح ما في بطنها من الضرب و تموت من ذلك الضرب قلت إنا لله و إنا إليه راجعون...»

به نوعی در آستانه واقعه فاطمیه هستیم. در مورد تاریخ شهادت حضرت زهرا تا 13 قول وجود دارد که ظاهراً کمترین آن 40 روز و بیشترین آن 8 ماه است و در بین این اقوال، 45 روز، 75 روز، 95 روز و... آمده است. لذا ما از این جهت به نوعی در مصیبت حضرت هستیم و اگر عدد 40 یا 45 صحیح باشد شهادت ایشان گذشته است. اما خُب عدد 75 معروف است و برخی آن را بر 95 ترجیح می دهند.

در یکی از معراج های پیامبر که ظاهراً حضرت معراج های متعددی داشته اند، به ایشان عرض می-شود، خدای متعال شما (پیامبر) را در سه موضوع امتحان می کند: 1- بحث گرسنگی و نداری و... که بفهمد کیف صبرک. 2- تکذیب و محاربه با اهل کفر. 3- این مورد محل بحث است که سومین چیزی که شما (پیامبر) مورد امتحان واقع می شوید مصائبی است که بعد از شما برای اهل بیت شما پیش می آید. روح پیامبر هم که روح زنده و آگاه است و طبیعتاً بر پیامبر سخت می گذرد که خداوند در این جهت شما را امتحان می کند. عبارت «اهل بیت» شامل حضرت زهرا می شود با این حال به صورت جداگانه از ایشان نام برده می شود. که ایشان (حضرت زهرا) مورد ظلم واقع می شود محروم می شود و حق ایشان غصب می شود در حالی که باردار است. در شب معراج روضه ای برای پیامبر خوانده می شود که روضه خوان جبرائیل یا خدای متعال، مورد روضه حضرت زهرا و مخاطب روضه پیامبر است. در آخر رسول خدا فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون. و

این روایت را می خواهم بهانه ای برای طرح برخی بحث ها قرار دهم. حوادثی که در آستانه رحلت پیامبر و بعد از رحلت ایشان و در فرصت کمی اتفاق افتاده خیلی عجیب است. کسی باید آنها (حوادث آستانه رحلت پیامبر تا شهادت حضرت زهرا) را بدون اینکه بخواهد آتش فتنه را روشن کند و عصبانیت به خرج دهد دنبال کند و تحلیل نماید. اهل سنت، تحلیل آن مقطع از تاریخ را (حوادث صدر اسلام) حرام می دانند، زیرا اگر تحلیل کنید باید نسبت به برخی از معتقداتان تجدید نظر کنید و چون آن

اعتقادات خط قرمز است پس تحلیل آن مقطع تاریخ حرام است. این از عجایب روزگار است. ما نه به عنوان شیعه ونه به عنوان مسلمان، بلکه به عنوان یک انسان سؤال می کنیم حوادثی که اثر اعتقادی دارد و حوادثی که انسان باید بداند که ولایت چه کسی را بپذیرد یا از چه کسی برائت جوید، آیا می تواند بگوید حرام است و آن حوادث را نبیند؟ برخی می گویند تاریخ دیگر گذشته است! تاریخ تا تاریخ داریم! مثلاً یک نفر می گوید من راجع به تاریخ حمله نادر به هندوستان تحقیق می کنم، ممکن است گفته شود خُب برای چی تحقیق می کنی؟ و... اما آیا تاریخ صدر اسلام مانند تاریخ حمله نادر به هندوستان است؟ یا اثر اعتقادی دارد و باور انسان را شکل می دهد؟ اگر اینگونه است انسان نمی تواند آن را نادیده بگیرد.

مواردی از تاریخ آستانه رحلت پیامبر و بعد از آن که شایسته است جمع و تحقیق شود:

1- تخلف از جیش اسامه که در زمان حیات پیامبر و در آستانه رحلت ایشان بوده است. حتی آن دو نفر را که پیامبر فرمودند حتماً بروند ولی آنها عمداً ماندند که بعد هم آن مسائل پیش آمد.

2- آن جریان جسارت به پیامبر که از نوشتن نامه جلوگیری شد (حدیث دوات و قلم).

3- آن جمله حسبن کتاب الله؛ از این جمله نباید گذشت که بسیار خطرناک است و لی در ظاهر گول زننده است و این یعنی قرآن بسندگی و این یعنی کنار گذاشتن فرموده پیامبر (انی تارک فیکم الثقلین).

4- اینکه چرا پیامبر در روز دوشنبه رحلت می کنند ولی در پنجشنبه دفن می شوند؟

5- فرق کردن کوچه توسط خلیفه دوم که هرکس بگوید پیامبر مرده است با شمشیر می زخم و می زد. بعد به او گفتند که قرآن درباره مرگ پیامبر سخن گفته است (سوره آل عمران، آیه 144). بعد می گوید عجب من نمی دانستم که پیامبر هم مرگ دارد.

6- جریان سقیفه و آنچه در آن اتفاق افتاد، اینکه اولاً امامت مزعوم، انتخاب امت و انتخاب اهل حل و عقد نبود و جای امامت انتصابی را گرفت. ثانیاً پیامبر ده سال زحمت کشیده بودند تا مسجد را جایگزین نهاد جاهلی سقیفه کنند و علمای علم اجتماع می گویند نهادسازی از کارهای بزرگ رهبران موفق است و پیامبر در مدینه نهادسازی کرده بودند؛ نهاد جماعت، نهاد جمعه، نهاد مسجد و... اما پس از رحلت پیامبر مسجد جای خود را به نهاد جاهلی سقیفه داد و این حرکت کمی نبود. ثالثاً صحبت های در سقیفه که اصلاً صحبت از جهاد، و اسلام و اخلاق نیست، بلکه به ارزش های جاهلی پرداختند و گفتند چه کسی از نظر نسب، ثروت، عده، عده و... بیشتر و قوی تر است.

7- حکومت نظامی که در مدینه اعلام می شود، خالد بن ولید، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه هر کدام با هزار نفر مدینه را قرق می کنند تا بیعت در سقیفه مستقر شود.

8- وعده تطمیع و پولی که خرج می کنند که حالا از کجا این پول آمده بود؟

9- توجیه کار با مصلحت، مثل غصب فدک که گفتند این امر حکومتی است و الآن باید دست حکومت باشد.

10- کاری که مو بر تن انسان راست می کند که حمله به خانه حضرت زهرا بوده است که چهار بار این حریم را مورد تعرض قرار می دادند.

اگر کسی این حوادث را بررسی کند حقائق بسیاری روشن می شود. انسان می ترسد که چگونه یک جامعه اینگونه ریزش می کند و آن هم نه یک نفر یا دو نفر بلکه جامعه فرو می ریزد و تعداد کمی مانند این ها حوادثی نیست که یک وهابی یا متعصب بگوید اینها را خودشان درست کردند. آنها با جریان سقیفه زمینه را برای بعد درست کردند که امامت هر فاسقی را پذیرفتند. الآن

اینها راجع به حکام زمان می گویند اگر فاسق ترین افراد هم حکومت را دست گیرد همین که قدرت پیدا کند اطاعت بر شما واجب است و اگر قیام کنید مرگ جاهلی دارید. «عبدالرئوف مناوی» در کتاب «فیض القدير» می گوید: «الحاکم الجائر عدل الله في الأرض ينتقم من خلقه به ثم يصيره إليه فإن شاء عفا عنه لأنه آتته وإن شاء عذبه لأنه حقه» نگاه شما به حجاج بن یوسف، خالد بن ولید، هیتلر، حسنی مبارک و... چگونه است؟ این آقا می گوید آنها عدل الله در زمین هستند. وی عدل الله را اینگونه

معنا می کند که این افراد وسیله انتقام خدا هستند، هر منتقی وسیله ای دارد و خدا هم برای انتقام وسیله دارد. تا وقتی که این حاکم جائر را پیش خود می برد و اگر خواست او را عفو می کند، زیرا او آلت خداست و اگر خواست او را عذاب می کند، زیرا ظلم کرده و حقش است. اینها همه از آثار حوادث صدر اسلام است. زیرا اینها وقتی دیدند افرادی سر کار آمده اند که هیچ

شبهاتی به پیامبر ندارند دو کار کردند: 1- مقام و جایگاه پیامبر را تنزل دادند و به زحمت در برخی از موارد عصمت ایشان

را پذیرفتند و سلمان رشدی خبیث، بخشی از زنگانی پیامبر را از کتاب های اهل سنت گرفته است که اینقدر زشت می شود.
2- امامت را ضایع کردند که هر کسی می تواند امام باشد اگرچه یک نفر از شب تا صبح با یک رقاصه ای بازی کند و برقصد و شراب بخورد و بعد بیاید در محراب مسجد کوفه، به جای دو رکعت، هشت رکعت نماز بخواند و آخر هم آن شراب ها را در محراب قی کند و او را به دارالخلافة ببرند. بعد ابن مسعود که جریان را دنبال می کند و نامه به عثمان می نویسد شلاق می خورد یا تبعید می شود که چرا تو فضولی کردی؟!

قدرت تبلیغات زیاد است که وقتی انسان در آن موقعیت قرار می گیرد، چگونه عمل می کند؟ اینکه ما بعد از هزار سال تصمیم می گیریم، می شود ولی تصمیم صحیح در خود زمان مهم است. الان برای ما مشروطه مهم نیست ولی در زمان خودش هم دیگر را می زدند و می کشتند و... یا اینکه الان که ما واقعه عاشورا را بررسی می کنیم مهم نیست، مهم آن است در آن روزی که عاشورا داشت واقع می شد ما کدام طرف بودیم؟

پرسش و پاسخ

1- اگر ادله تقلید ظهور در فرد داشته باشد و شورا را شامل نشود، آیا ادله شورا بر استحباب حمل می شود؟
پاسخ: پرسشگر برای خود یک ترازو درست کرده است. از یک طرف فرض کرده ادله تقلید ظهور در مراجعه فردی دارد، مانند توقیع شریف حضرت که می فرماید: «فارجعوا الی رواة احادیثنا». ممکن است گفته شود ظهور در رجوع به فرد را دارد همچنانکه در تاریخ شیعه هم بوده است. اگر ادله، ظهور در رجوع به فرد داشته باشد، ادله مشورت که قرآنی، روایی و عقلایی است چه می شود؟ گفته می شود ادله تقلید ظهور در فردی ندارد که حتماً نظام تقلید باید مراجعه به فرد باشد. نگوید تا به حال اینگونه بوده است! زیرا این غیر از ظهور ادله است. ما یک ذهنیت خاصی از وقایع خارج داریم و این ذهنیت را داریم بر ادله تحمیل می کنیم و این را نباید انجام دهیم. پس اصلاً ادله ظهور در رجوع به فرد ندارد تا بگویید ادله مشورت را چه کار کنیم؟ باید ادله تقلید و مشورت را کنار هم ببینیم اگر مانعی نبود در تقلید هم مشورت می آید همچنانکه در کارهای دیگر هم مشورت می آید.

2- در شورای فرضی اگر بنا را بر اکثریت بگذارند نه احوط، عمل صحیح است؟ (در جلسه قبل بیان شد که برخی برای تشخیص علم دچار مشکل می شوند و برای خود بین چند نفر مردد در علمیت، شورای فرضی درست می کنند و از آن مجموعه تقلید می کنند).

پاسخ: وقتی کسی سراغ شورای فرضی می رود به معنای آن است که من نتوانستم بین آن چند نفر، علم را بشناسم یعنی حجت بین این چند نفر است و اگر من نتوانستم حجت را بشناسم در جاهایی که اختلاف دارند باید به احتیاط عمل شود و نمی توان گفت اکثریت ملاک است، زیرا ممکن است علم در بین آن اقل باشد. پس جواب، صحیح نیست است.

3- در جلسه قبل گفته شد اطیعوا الله برای احکام الهی مانند نماز و روزه است اگرچه پیامبر بفرمایند، زیرا ما در این امور پیامبر را اطاعت نمی کنیم بلکه خدا را اطاعت می کنیم. اما اطیعوا الرسول برای احکام قضایی و سیاسی است که خود پیامبر انشا می کنند. با توجه به اینکه هر سخن پیامبر حرف خدا است. پس تکرار اطیعوا در آیه، تاکید است که اینگونه فکر نکنید تا به دستورات رسول عمل نکنید، زیرا هر حرفی که ایشان می زند وحی است (ان هو وحی الا ما یوحی). در نتیجه به نظر می آید، آیه ناظر به مقام قضاوت و ولایت نیست.

پاسخ: اول اینکه کمی احتیاط کنید و سؤال کنید و قضاوت قطعی نکنید. دوم اینکه ما توضیحاتی را دادیم که در احکام حکومتی و قضایی درست است که اطاعت از حاکم و قاضی، اطاعت از خدا است، اما ما مأمور به اطاعت از رسول خدا شده ایم. پس اگر کسی اطاعت از رسول خدا را زیر پا گذاشت از این جهت که از اطاعت خدا سرپیچی کرده با خدا مخالفت کرده است، اما از این جهت که خدا فرمود از رسول اطاعت کن این دیگر اطاعت از رسول است. لذا عدم امتثال حکم رسول موضوعیت دارد و معصیت از باب عدم اطاعت خدا نیست. یعنی در احکام قضایی و حکومتی اطاعت از حاکم و قاضی موضوعیت دارد، لذا رد حکم قاضی و حاکم خودش حرمت دارد. البته همه آنها به جهت آن است که خدا آنها را حاکم قرار داده است.

علت این سؤال این است که حکم حکومتی و قضایی جا نیفتاده است، زیرا بسیاری از حکم های حکومتی، فتوای اجتماعی است. بعد اینکه ما فکر کردیم حکم حکومتی یعنی حاکم بیان حکم خدا می کند و همان تطبیقات دستورات خدا است. در حالی این زمین تا آسمان فرق می کند و حکم حکومتی تا انشای حاکم پشت آن نباشد حکم نمی شود ولی تطبیق که انشا نمی خواهد. حتماً

به فقه و مصلحت رجوع کنید تا اشتباه فراگیر معلوم شود.

4- تفاوت حکم حکومتی و قضایی چیست؟

پاسخ: این دو شباهت بسیاری با هم دارند و انشای حاکم و قاضی است و هیچکدام حکم الهی نیستند، مگر اینکه بر موازین دستورات خدا می باشند. اما حکم قضایی معمولاً در فصل خصومت است و لی حکم حکومتی این طور نیست.

5- آیا حکم حکومتی همیشه شخصی یا همیشه عمومی است؟

پاسخ: خیر، گاهی عمومی است مانند رؤیت هلال و گاهی شخصی است مانند نصب هایی که رهبر نسبت به برخی انجام می دهد.

6- اگر لجنه افتاء درست شد پرداخت خمس چه می شود؟

پاسخ: جواب در کتاب الخمس بیان می شود. اما اگر گفته شود خمس امر حکومتی نیست و لازم نیست به دست زعیم برسد و باید از هرکه تقلید می شود خمس به او داده شود، قاعدتاً لجنه باید خودش مشخص کند.

7- آیا اطیعوا الرسول شامل سنن الرسول می شود یا منحصر در قضاوت و حکومت است؟

پاسخ: اگر سنن الرسول مصداق حکم الله باشد در اطیعوا الله قرار می گیرد.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین